فهرست مطالب

[موضوع: فقه / نکاح 2](#_Toc26828410)

[اشاره 2](#_Toc26828411)

[دلیل دوم: روایت ابن امّ مکتوم 2](#_Toc26828412)

[بررسی سندی روایت 3](#_Toc26828413)

[بررسی دلالی سند 3](#_Toc26828414)

[نکته اوّل: عبارت «قوما فادخلا» 3](#_Toc26828415)

[نکته دوم: عبارت «إن لم یکرما فإنّما تریانه» 4](#_Toc26828416)

[نکته سوم: «قوما فادخلا» طریقیت دارد نه موضوعیت 4](#_Toc26828417)

[جمع‌بندی بررسی روایت 4](#_Toc26828418)

[نکته چهارم: منع از مکشوفه بودن زن درهرصورتی 5](#_Toc26828419)

[دلیل سوم: روایت محمد بن علی بن الحسین 6](#_Toc26828420)

[بررسی سندی روایت 6](#_Toc26828421)

[بررسی دلالی سند 6](#_Toc26828422)

[دلیل چهارم 7](#_Toc26828423)

[بررسی سندی روایت 7](#_Toc26828424)

[بررسی دلالی روایت 8](#_Toc26828425)

[إن قلت: روایت ارشادی است 9](#_Toc26828426)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح / نگاه

## اشاره

اولین مقام در مبحث نگاه بحث نگاه مرد به زن بود و مقام دوم که در جلسه گذشته شروع شد نگاه زن به مرد.

اولین دلیلی که در مقام دوم مورد استدلال قرار گرفته بود آیه شریفه 31 سوره نور بود که می‌فرماید: **﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...﴾** که این آیه مورد بحث قرار گرفت و عمده نکاتی که در بررسی این آیه وجود داشت و حائز اهمیت بود علاوه بر نکاتی که در مقام قبل مورد اشاره قرار گرفت این بود که در این آیه اطلاقی وجود ندارد و قدر متیقّن موجود در این آیه نیز دو مورد بود که این قدر متیقّن‌ها به قرینه تقابل و وظائفی که در آیه وجود داشت به دست می‌آمد.

نکات دیگری نیز در آیه وجود دارد که اهمیت چندانی ندارد و لذا از این موارد عبور کرده و به ادله بعدی خواهیم پرداخت که عبارت است از روایات این بحث.

این روایات در کتاب نکاح وسائل الشیعه، ابواب مقدّمات نکاح، باب 129 وارد شده‌اند. در این باب چهار روایت اصلی وجود دارد که با بحث ما ارتباط دارد و البته روایات دیگری نیز در مستدرک و منابع دیگری نیز وجود دارند که مکمّل بحث خواهند بود که در ادامه به آن‌ها نیز اشاره خواهد شد.

به‌طور کل در این بحث پنج دلیل وجود دارد که یکی از ادله آیه‌ای بود که در جلسه قبل مورد بحث قرار گرفت و چهار دلیل دیگر نیز چهار روایتی است که در ادامه عرض می‌شود.

## دلیل دوم: روایت ابن امّ مکتوم

اولین روایتی که در اینجا عرض می‌شود که در کافی شریف هم وجود دارد این روایت است که سند آن این‌چنین است: «محمّد بن یعقوب عن عدّة من أصحابنا عن أحمد بن أبی عبدالله قال استأذن ابن أُمّ مکتوم، علی النبی صلَّی الله علیه و آله و سلَّم و عنده عائشة و حفصة فقال لهما: قوما فادخلا البیت فقالتا: إنّه أعمی؟! فقال: إن لم یرکما فإنّکما تریانه»

مقصود از أحمد بن أبی عبدالله، أحمد بن أبی عبدالله برقی است و تا اینجا سند بلااشکال است چراکه مرحوم کلینی از عدّةٍ من أصحابنا نقل می‌کند که این به معنای مرسله نیست بلکه مشتمل بر جمعی است که قطعاً بین آن‌ها افراد ثقه وجود دارند و در مرحله بعد نیز آن‌ها از أحمد بن أبی عبدالله نقل می‌کنند که او هم ثقه است؛ و اما در ادامه سند ابن امّ مکتوم که از صحابه بود اذن گرفت که وارد بر حضرت شود و عائشه و حفصه هم نزد حضرت بودند که حضرت به هر دو فرمود برخیزید و داخل اتاق دیگر بروید و در اینجا نباشید، هر دو سؤال کردند که ابن امّ مکتوم که نابینا است و ما را نمی‌بیند! که در جواب حضرت به آن‌ها فرمودند اگر او نابینا است و نمی‌تواند شما را ببیند اما شما که او را می‌بیند.

از این روایت فهمیده می‌شود که همان‌طور که نگاه اجنبی به اجنبیه دارای اشکال است کما اینکه در این روایت نیز آن دو نفر هم این‌چنین به ذهنشان رسید که چون ابن أمّ مکتوم نابینا است پس حضور آن‌ها در آنجا نیز خالی از اشکال نیست، بنا بر این روایت نگاه زن به مرد نیز دارای اشکال است که حضرت به آن‌ها فرمودند «اگر او شما را نمی‌بینید اما شما که او را می‌بینید»

این اوّلین حدیث و دلیل روایی است که برای این بحث مورد استدلال قرار گرفته است و چگونگی استدلال هم اجمالاً همان بود که عرض شد.

### بررسی سندی روایت

و اما در مقام بررسی این روایت از جهت سند باید گفت این روایت مقطوعه است که وسائط متعددی هم وجود دارند چراکه احمد بن عبدالله برقی که از اصحاب متأخر أئمه می‌باشد به یکباره مطلبی را از پیامبر اکرم نقل می‌کند و در واقع حدود دو قرن افتادگی در سند این روایت وجود دارد و لذا باید گفت از لحاظ سندی این روایت کاملاً ضعیف بوده و هیچ‌گونه جایگاهی ندارد.

### بررسی دلالی سند

و اما از نظر دلالی چند نکته در روایت وجود دارد که بایستی به آن توجه شود:

#### نکته اوّل: حمل امر در «قوما فادخلا» بر رجحان

اولین نکته در روایت این است که؛ اینکه در روایت گفته می‌شود: «و عنده عائشة و حفصة فقال لهما: قوما فادخلا البیت» (از این اتاق برخیزید و به اتاق دیگری بروید که وقتی ابن أمّ مکتوم می‌آید شما حضور نداشته باشید) ظاهر اوّلیه متن این است که این امر بوده و ظهور در وجوب دارد به این معنا که حتماً در اینجا نباشید و بودن شما در اینجا دارای اشکال است و حمل این عبارت بر مفاد غیر الزامی طبعاً بایستی دارای قرینه‌ای باشد که برخی قرینه‌ای برای نفی این الزام اقامه می‌کنند و آن اینکه ادعای ضرورت بشود به این معنا که در صورتی این امر الزامی است که حضور ابن امّ مکتوم شرایط خاصّی داشته و پوشش غیر متعارفی داشته باشد و از اینجا که او اجازه می‌گیرد و وارد می‌شود این‌چنین به دست می‌آید که پوشش او چیزی غیر وجه و کفّین و قسمت‌های متعارف نبوده است و لذا از این مسئله به دست می‌آید که این حکم ترجیحی بوده است نه الزامی. پس بنابراین علیرغم اینکه در اینجا عبارت «قوما فدخلا» وجود دارد و ظهور در وجوب دارد لکن قرینه واضحه‌ای وجود دارد که ظهور امر را در وجوب برمی‌دارد و آن قرینه واضحه هم همین است که این حد از نگاه زن به مرد که همان اعضای مکشوف و متعارف در جامعه باشد این حرام نبوده است و بعدها هم عرض خواهیم کرد که در این حد از پوشش حرام نیست و برای این مطلب هم قرینه واضحه‌ای وجود دارد و اگر کسی آن قرینه واضحه را بپذیرد باید قائل شود که این عبارت منصرف از وجوب است.

پس این یک نکته است که بر فرض اینکه اگر سند هم تمام باشد این عبارت «قوما فدخلا» باید از ظهور در وجوب منصرف شود و نهایتاً اینکه قائل شویم ظهور در کراهت یا رجحان عدم نظر می‌باشد.

توجه داشته باشید که در اینجا هدف بررسی بحث منع نگاه زن به مردان است لکن برای دلیل دوم این بحث از یک قرینه خارجیه استفاده می‌شود تا به وسیله آن حکم روایت از وجوب خارج شود. در واقع قرینه خارجیه یک قرینه لبّیه‌ای است که منضمّ به حدیث می‌شود لکن راجع به این قرینه در آینده مفصّلاً بحث خواهد شد لکن اگر کسی آن قرینه و آن سیره متشرّعه را واضح بداند که نگاه کردن زن به مرد در حدّ متعارف بلااشکال است، اگر کسی این سیره متشرعه و قرینه را ثابت و واضح بداند حتماً این عبارت «قوما فدخلا» حمل بر رجحان می‌شود نه حمل بر وجوب.

#### نکته دوم: ظهور عبارت «إن لم یرکما فإنّکما تریانه» در رجحان

نکته دیگری که در این بحث وجود دارد این است که وقتی در ادامه آن دو نفر به پیغمبر اکرم عرض کردن که ایشان نابینا است و نیازی نیست که ما از اینجا برویم، حضرت در جواب فرمودند: «إن لم یرکما فإنّکما تریانه» که این عبارت نیز به تنهایی افاده وجوب نمی‌کند و هنگامی که عبارت اوّل از وجوب ساقط شد این عبارت نیز به تنهایی نمی‌تواند افاده وجوب کند چراکه فقط حضرت می‌فرمایند «اگر او شما را نمی‌بیند اما شما او را می‌بیند» که این عبارت به معنای این است که این دیدن شما خوب نیست و نمی‌توان از این عبارت به تنهایی استفاده وجوب کرد بلکه اعم از رجحان و وجوب است.

#### نکته سوم: «قوما فادخلا» طریقیت دارد نه موضوعیت

و اما نکته سوم در روایت عبارت است از اینکه عبارت «قوما فادخلا» ظهور در موضوعیّت ندارد و لو اینکه اصل در کلمات و امر و نهی‌ها در موضوعیت ظهور دارند اما با قرائن و مناسبات حکم و موضوع فهمیده می‌شود که عبارت «قوما فادخلا» اشاره به نوعی طریقیت دارد به این معنا که «برای اینکه نگاه نکنید برخیزید و بروید» و الا اگر در آنجا حضور داشته باشند و نگاه نکنند طبق عبارت «فإنّکما تریانه» نباید اشکال داشته باشد.

سؤال: چه‌بسا در اینجا اصلاً بحث از نگاه نباشد بلکه حضور این دو نفر در آنجا دارای اشکال است و نباید حضور داشته باشند؟!

جواب: اگر صرفاً عبارت اول در روایت وجود داشت می‌توانستیم چنین احتمالی را متصور شویم اما وقتی در ادامه روایت مشاهده می‌شود که حضرت می‌فرمایند: «إن لم یرکما فإنّکما تریانه» از این عبارت مشخص می‌شود که بحث از نگاه کردن است و در واقع با این عبارت موضوع را رؤیت قرار داده است و درهرصورت عبارت «قوما» با این قرینه از موضوعیت خارج می‌شود و ملاک در اینجا همان نگاه کردن و نگاه نکردن می‌باشد.

### جمع‌بندی بررسی روایت

پس به عنوان جمع‌بندی روایت می‌توان گفت اولا روایت از نظر سندی ضعیف می‌باشد و ثانیاً دلالت روایت بر وجوب محلّ خدشه می‌باشد اگرچه بر رجحان دلالت خواهد داشت.

سؤال: آیا این روایت از جهت نساء النّبی خصوصیّت ندارد؟

جواب: خیر، اصل بر الغاء خصوصیت است اگرچه این‌چنین احتمالی می‌توان متصور شد لکن اصل بر الغاء خصوصیت است علی‌الخصوص که روایات دیگری نیز با همین مضمون وجود دارد که ارتباطی هم به نساء النبی نداشته و مطلق می‌باشند.

#### نکته چهارم: منع از مکشوفه بودن زن درهرصورتی

و اما نکته دیگری که در این روایت وجود دارد این است که نکته دیگری نیز در اینجا متصور است و آن اینکه این‌چنین تصویر شود که حضور عایشه و حفصه در منزل حضرت رسول به صورت مکشوف بوده است و تصور آن‌ها این بود که به جهت اینکه ابن أمّ مکتوم نابینا است پس نیازی به پوشش و حجاب نیست و حضرت در اینجا درصدد بیان این مطلب هستند که حتی اگر نابینا هم باشد باید خود را بپوشانید و در واقع این حکم را بفرمایند که اگر زنی در معرض نابینا هم بود موظف است که خود را بپوشاند و تعلیلی که در روایت وارد شده است نوعی حکمت این‌چنینی را بیان می‌کند که وقتی شما در مقابل آن نابینا مکشوف هستید اگرچه او شما را نمی‌بیند اما شما او را می‌بینید و در واقع نوعی ارتباط بصری وجود دارد که این نوعی حکمت است نه اینکه علّت این عمل باشد.

به‌عبارت‌دیگر زن نباید در مقابل مردان مکشوفه باشد هرچند که نابینا باشد چراکه نوعی ارتباط متقابل نظری در اینجا وجود دارد و این ارتباط قطع نشده است. در واقع در اینجا هدف تمرکز بر اشکال رؤیت زن نسبت به مرد نمی‌شود بلکه فقط درصدد بیان این مطلب هستند که در جایی که ارتباط بصری وجود دارد بهتر است که زنان مکشوفه نباشند.

این احتمال اگرچه ضعیف است اما به‌هرحال می‌توان این احتمال را مطرح کرد و بیانگر نوعی حیاء می‌باشد به این بیان که اینکه شما مکشوفه هستید خوب نیست و لو اینکه او شما را نمی‌بیند شما همچنان مکشوفه بمانید و حکمت این حکم هم این است که اگرچه او شما را نمی‌بیند اما این ارتباط نظری همچنان به نوعی برقرار است و اینکه شما مکشوفه هستید و او را می‌بیند و در واقع حتی نباید جلوی افراد نابینا مکشوفه بود؛ و در واقع در اینجا گفته نشده است که دیدن شما (زنان) اشکال دارد بلکه می‌فرماید اگرچه او نمی‌بیند اما شما او را می‌بینید و همین نگاه متقابل موجب ایجاد رابطه‌ای می‌باشد و اگرچه او اعمی است اما شما نباید مکشّفه باشید و در واقع روایت درصدد بیان این مطلب است که در مقابل أعمی نباید مکشفه بود و عبارت «إن لم یرکما فأنّکما یرانه» بیانگر این حکمت است که شما با حالت مکشّفه در محضر او هستید و او را می‌بیند که چه‌بسا این عمل موجب تأثیرات منفی باشد.

این روایت اول بود که به عنوان دلیل دوم مطرح شد و همان‌طور که عرض شد نمی‌توان نسبت به آن مطمئن شد و می‌بایست روایات دیگر را نیز بررسی کرد تا در نهایت ببینیم آیا موجب تقویت این دلیل می‌شود یا خیر.

## دلیل سوم: روایت محمد بن علی بن الحسین

روایت دیگری در همین باب 129 که به عنوان دلیل سوم این مقام مطرح می‌شود بدین شرح است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ اَلْحُسَيْنِ فِي عِقَابِ اَلْأَعْمَالِ بِسَنَدٍ تَقَدَّمَ فِي عِيَادَةِ اَلْمَرِيضِ قَالَ: قَالَ اَلنَّبِيُّ صَلَّى اَللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: اِشْتَدَّ غَضَبُ اَللَّهِ عَلَى اِمْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أَوْطَأَتْ فِرَاشَهُ غَيْرَهُ كَانَ حَقّاً عَلَى اَللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا»

در این روایت پیغمبر اکرم می‌فرمایند غضب خدا شدید خواهد بود بر زن شوهرداری که چشم خود را از نگاه به نامحرمان پر کند که اگر چنین عملی انجام دهد این عمل او موجب حبط سایر اعمال شود و اگر بیش از نگاه باشد و مسائل دیگری نیز در ادامه داشته باشد خداوند او را در آتش می‌سوزاند بعد از اینکه در قبر او را عذاب داد.

این روایت دومی است که در آن بیان شده است که نگاه به نامحرم دارای اشکال بوده و موجب غضب الهی می‌شود که این روایت دلیل سوم می‌باشد که البته جواب این روایت نسبت به روایت قبل واضح‌تر می‌باشد.

### بررسی سندی روایت

در بررسی این روایت گفته می‌شود که این روایت دارای سند معتبری نیست چراکه سند مرحوم صدوق در روایات مربوط به عیادت مریض سند ضعیفی است که البته جزئیات ضعف سند را در ذهن نداریم.

### بررسی دلالی سند

از نظر دلالت نیز باید در مورد روایت عرض شود که نگاه در اینجا نگاه همراه با التذاذ و شهوانی است چراکه می‌فرماید: «اِشْتَدَّ غَضَبُ اَللَّهِ عَلَى اِمْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا» به این معنا که چشم او خیره است و پر شده است از این‌چنین نگاهی که ظاهر روایت نگاه آلوده به شهوت است.

و از طرف دیگر نیز باید توجه داشته باشیم که این روایت مقیّد به ذات بعل می‌باشد و همین تقیّد به ذات بعل نشان‌دهنده این مطلب است که علیرغم اینکه ذات بعل می‌باشد باز هم نگاهش به دنبال دیگران است که در واقع نگاه با ریبه و التذاذ می‌باشد که در این مورد هیچ بحثی وجود ندارد و قبلاً گفته شد که نگاه همراه با التذاذ از حرمت ذاتی برخوردار است و قدر متیقّن آیه شریفه هم می‌باشد و لذا این روایت از مبحث خارج است.

پس همان‌طور که مشاهده نمودید روایت دوم نیز هم از جهت سند دارای اشکال است و هم از نظر دلالت ارتباطی به مانحن‌فیه که بحث از مطلق النظر و مجرّد النظر باشد ندارد بلکه روایت دلالت بر نظر با شهوت دارد که قطعاً همه این نوع نظر را دارای اشکال می‌دانند.

## دلیل چهارم

و اما روایت دیگری که در این باب وجود دارد روایتی است که مرحوم طبرسی در کتاب مکارم الاخلاق از رسول خدا نقل می‌فرمایند و این همان روایتی است که شیعه و سنّی چندین نقل برای این روایت ذکر نموده‌اند و آن به این شرح است که:

«أنّ فاطمه قالت له فی حدیثٍ خَیرٌ للنِّساء أن لا یَرینَ الرِّجالَ وَلا یَراهُنَّ الرِّجالُ فقال فاطمة منّی (یبضعة منّی)»

این روایتی است که همان‌طور که عرض شد در مکارم الاخلاق نقل شده است و در مستدرک هم نقل دیگری برای آن آمده است که در آنجا داستان به صورت کامل وارد شده است و علی‌الظاهر این حدیث با آنچه در مستدرک وارد شده است یکی است و شاهد این مطلب هم این است که مرحوم طبرسی در مکارم الاخلاق این‌چنین نقل می‌فرمایند که: «أنّ فاطمه قالت له فی حدیثٍ» که معنای این عبارت این است که این روایت کامل نیست بلکه حدیث مفصلی است که در آن حدیث مفصّل این جمله وارد شده است که حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمودند «خَیرٌ للنِّساء أن لا یَرینَ الرِّجالَ وَلا یَراهُنَّ الرِّجالُ».

و اما حدیث کامل این روایت همان حدیث دوم مستدرک می‌باشد که در ذیل وسائل‌های فعلی نیز وارد شده است و در آنجا این روایت از دعائم الاسلام نقل شده است و حدیث کامل به این شرح است که؛

«قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ مِنَّا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِفَاطِمَةَ فَقَالَتْ مَا مِنْ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرَاهَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ صَدَقَتْ آن‌ها بَضْعَةٌ مِنِّي»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام و جمعی از اصحاب خدمت حضرت بودند و ایشان سؤالی از آن‌ها پرسیدند و آن اینکه «أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ» یعنی بهترین چیز برای یک زن چیست؟ و می‌گوید «فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ مِنَّا» یعنی ما کسانی که آنجا بودیم هیچ یک جواب ندادیم. سپس امیر المؤمنین می‌فرمایند این سؤال حضرت و پاسخ ندادن اصحاب در محضر ایشان را برای حضرت فاطمه سلام الله علیها نقل کردم و ایشان این‌چنین جواب دادند که: «مَا مِنْ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ مِنْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَ لَا يَرَاهَا» که این جمله را ایشان به امیر المؤمنین فرمودند و در ادامه: «فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ صَدَقَتْ آن‌ها بَضْعَةٌ مِنِّي» یعنی فاطمه پاره تن من است.

این روایت دوم کتاب مستدرک است که از دعائم الاسلام نقل شده است و داستان را به صورت کامل نقل فرموده‌اند. این روایتی است که علاوه بر دو سندی که عرض شد در کتب مختلفی همچون بحار، کشف الغمّه و ... وارد شده است و چه‌بسا عامّه هم این را نقل کرده باشند.

### بررسی سندی روایت

در بررسی سندی روایت باید عرض شود که اگرچه این روایت هم در مکارم الاخلاق وارد شده است و هم در دعائم الاسلام لکن هیچ یک از دو کتاب سند معتبری ندارند چراکه روایت مقطوعه می‌باشد.

### بررسی دلالی روایت

علاوه بر ایراد سندی که به روایت وارد شد در بحث دلالی هم گفته می‌شود حتی اگر سند روایت تمام بود باز هم این روایت افاده حکم الزامی نمی‌کند چراکه در این روایت هیچ‌گونه امر و نهی‌ای به کار نرفته است بلکه صرفاً سؤالی است که حضرت مطرح می‌فرمایند به این بیان که: «أیّ شیءٍ خیرٌ للمرأه» و همچنین در جواب هم حضرت فاطمه سلام الله علیها می‌فرمایند «خیرٌ للنساء ...» که احتمال واضح و اوّلیه خیریت همان تفضیل است و تفضیل هم چیزی بیش از رجحان نمی‌رساند، در واقع در روایت می‌فرماید «این بهتر است» نه اینکه چنین الزامی وجود دارد.

البته اینکه «خیرٌ» و برخی دیگر از صیغه‌های أفعل تفضیل برای تعیین یک وظیفه به کار رود نمونه‌هایی دارد همچون آیه شریفه **﴿أولوا الأرحام بعضهم أولی﴾** ببعض که در باب ارث استفاده می‌شود مفید تعیین است نه ترجیح و یا عبارت «أزکی» در آیه شریفه «غضّ» که قبلاً عرض شد دارای قرینه‌ای است که به نشانه وجوب است نه ترجیح و بهتر بودن مسئله، لکن برای چنین معنایی نیاز به قرینه است و ظاهر اولیه صیغه‌های أفعل تفضیل همان ترجیح است نه تعیین.

بنابراین گفته می‌شود أفعل تفضیل اگرچه گاهی برای تعیین هم به کار می‌رود و مفید الزام و حکم تعیینی است لکن اصل در صیغه‌های افعل تفضیل همان ترجیح می‌باشد و در این روایت هم قرینه‌ای وجود ندارد که آن را از معنای اوّلیه به معنای ثانوی منصرف کند پس بنابراین باید حمل بر همان معنای متعارف تفضیلی و ترجیحی شود و از همین جهت این روایت نمی‌تواند افاده وجوب کند و همان‌طور که استحضار دارید «خیر» در اصل «أخیر» بوده است که از صیغه‌های أفعل تفضیل می‌باشد و بر اثر کثرت استعمال و سهولت در استعمال تبدیل به «خیر» شده است که البته وجوه صرفی کامل‌تری هم دارد اما در اینجا فرصت بیان آن وجوه نیست.

پس بنابراین در بررسی این روایت عرض می‌شود که در هر دو نقل سند ضعیف می‌باشد چه آنچه که در مکارم الاخلاق وارد شده است و چه آنچه که در دعائم می‌باشد هر دو سند غیر معتبر می‌باشد و دلالت هم بر فرض تمامیت سند بیش از رجحان و استحباب را نمی‌رساند به این بیان که: «مستحب است که نبینند مردان را و مردان هم آن‌ها را نبینند» که در واقع در اینجا حریم استحبابی را می‌گشاید و این منع از نگاه مردان هم نه فقط اعضائی که نگاه به آن‌ها حرام است منع شده باشد بلکه حتی نگاه همراه با پوشش هم منع شده است که این در واقع یک حریم استحبابی است که گشوده شده است و حکم هم در اینجا استحباب چنین پرهیزی است نه اینکه نگاه کردن این‌چنینی دارای کراهت باشد، در واقع طبق این روایت نگاه کردن مردان کراهت ندارد بلکه مستحب است که آن‌ها نبینند و این دو با هم متفاوت هستند؛ به‌عبارت‌دیگر منقصتی در این نگاه کردن وجود ندارد بلکه با نگاه کردن خود مصلحتی را از دست می‌دهد که مصلحت ترجیحی است.

سؤال: آیا این روایت بیانگر این نیست که زنان نگاه نکنند و همچنین خود را در معرض نگاه مردان قرار ندهد؟

جواب: بخش دوم که حفظ از نگاه مردان است را عرض نمی‌کنیم بلکه بحث در بخش اوّل است که نگاه زنان به مردان می‌باشد و در اینجا بحث این است که اگر گفته شود نگاه او به مردان کراهت دارد پس در واقع در این نگاه مفسده وجود دارد و اما اگر گفته شود مستحب است که نگاه نکند به این معنا است که در نگاه نکردن مصلحتی وجود دارد و این تفاوت استحباب ترک با کراهت فعل می‌باشد.

#### إن قلت: روایت ارشادی است

ممکن است کسی ادعا کند که این روایت نوعی ارشاد است و در واقع این‌چنین ارشاد می‌شود که برای پیشگیری از ورود به مفسده و گناه بهتر است که این‌چنین باشند.

اصل در روایات حمل بر مولوی بودن آن‌ها است و حمل بر ارشاد خلاف قاعده می‌باشد و در مواردی هم که روایت ارشادی می‌باشد در واقع ارشاد به مصلحت و مفسده‌ای است که مستلزم یک حکم مولوی می‌باشد اما اینکه روایتی یک ارشاد محض باشد برای یک امر خارجی محضی که اصلاً جنبه مولوی در آن وجود نداشته باشد خلاف اصل می‌باشد.

حال وقتی در مواجهات خطابی هم قرار گیرد مشاهده می‌کنید که بسیاری درصدد اصلاح این روایت برآمده‌اند و به‌عنوان‌مثال برخی گفته‌اند اینکه در روایت گفته می‌شود «خیرٌ للنّساء ...» بحث از احکام حیثی است و در اینجا نیز از حیثیت نساء گفته می‌شود یعنی زن از حیث زن بودن چنین ویژگی‌ای باید داشته باشد اما زن از حیث اینکه شاغل باشد مثل اینکه معلم است، استاد دانشگاه و ... این روایت از این حیث شامل آن‌ها نمی‌شود. لکن این توجیهات عوامانه‌ای است که مبنای دقیقی ندارد که حتّی در برخی از پرسش و پاسخ‌ها نیز مشاهده می‌شود که این توجیه مطرح می‌شود که این «خیرٌ للنّساء» که بهتر است نگاه نکند از حیث زن بودن او است اما از این حیث که مثلاً استاد دانشگاه یا محقق و سخنران می‌باشد چنین حکمی بر او بار نیست که روشن است این جواب صحیح نیست چراکه می‌دانیم که نساء در اینجا علم جنس است برای این صنف.

سؤال: در سیره حضرت زهرا سلام الله علیها نیز موارد نقضی دیده می‌شود همچون قضیه فدک و ...!

جواب: وقتی که روایت را بیانگر یک حکم ترجیحی و استحبابی دانستیم این حکم با عناوین دیگر به راحتی کنار می‌رود. توضیح مطلب اینکه وقتی حکم الزامی باشد عناوین مزاحم آن بسیار سخت می‌باشد اما احکام استحبابی به راحتی کنار می‌رود و به‌عنوان‌مثال امروزه نیازهای پزشکی و ... موجب می‌شود که این استحباب کنار رود و در واقع در یک تزاحم به سادگی این حکم کنار می‌رود و برای برخی که در توجیه این روایات گرفتار می‌شوند به این صورت می‌توان گره را برطرف کرد که گفته شود این روایات دلالت بر استحباب پرهیز دارد اما این استحباب با کوچک‌ترین مزاحمی کنار می‌رود، ضمن اینکه سندی هم برای آن وجود ندارد لکن اگر هیچ یک از اشکالات وارده هم وجود نداشت باز هم حداکثر دلالت روایت بر استحباب است که با انواع مناسبات دیگر محکوم می‌شود و از این جهت نباید هراسی داشت و در جایی که نیاز متعارفی در جامعه باشد می‌توان این استحباب را کنار گذاشت.

فلذا لبّ مطلب در اینجا این است که مسائل واجبی همچون سخنرانی‌های حضرت صدیقه طاهره و حضرت زینب از واجبات است اما در مقابله این استحباب با ادنی واجبات معمولی به سرعت استحبابات کنار می‌روند و در مقابله دو حکم مستحب هم با یکدیگر مقایسه شده و اهم و مهم سنجیده می‌شود.

سؤال: یکی از بزرگان قیاس اولویت را از سوی دیگر ایجاد کرده بود به این بیان که وقتی در شرایط عادی هم نباید زنان را ببینند برای مواردی که نیاز و خواسته آن‌ها است مثل پزشک وقتی که شارع چنین امر کرده است که زن محجبه در شرایط عادی دیده نشود پس برای پزشکی زنان به طریق اولویت ترجیح دارد که متخصص زن باشد تا در معرض مردان قرار نگیرد، آیا این قابل استفاده است؟

جواب: ان‌شاءالله در جلسات آینده پیرامون این مسئله بحث می‌شود.